

Original Article

Taxation of Human Organs in Accordance with Article 75 of Citizenship Rights and Islamic Jurisprudence for the Sale of Organs

Jebraeel Fallah Molla Mahmoud^{1*}, Jalal Soltan Ahmadi², Ebrahim Shoaryan Satari³

1. Private Law Student, Payame Noor University, Tehran, Iran. (Corresponding Author) Email: Gzahmadi@gmail.com
2. Associate Professor, Department of Law, Payame Noor University, Tehran, Iran.
3. Professor of Law, Tabriz Branch, University of Tabriz, Tabriz, Iran.

Received: 19 Aug 2020 Accepted: 9 Jan 2021

Abstract

In view of the advances that have taken place in medical science and due to the dynamic jurisprudence of the Imams, the right to property has been accepted and Article 75 of the Charter of Citizenship Rights respects the right of property of citizens. Man's relationship with his organs is one of the new topics and due to the lack of explicit legal text on the sale of organs, is considered and sometimes disputed by jurists and jurists, donating and buying and selling human organs, whether during life Natural or in plant life is one of the important issues that has solved many problems in the field of medicine and organ transplantation and has given life again to those who receive the transplanted organ, so the person who transplanted this organ that owns the property There has been another, if a deal is made it seems that the deal is flawless, especially when the person has a vital plant and has suffered brain death, which is more noticeable. In order to comment on the property of the organs of the human body, one must know its origin and the discussion of whether the organs of the body belong or not. In fact, according to lexicologists, property has a customary meaning and means desire and property. According to jurists, property is anything that can be traded and has an economic value of exchange. The jurists have declared customary interest in things as the only condition for the taxation of things, and also have used the word desire and desire in relation to benefit, so they have declared the existence of desire and desire of people for goods as a condition of goods tax. Article 8 of the Law on Medicine and Arbitration And foodstuffs and the bylaws of this law, the purchase and sale of blood, which is one of the bodily products, has been authorized, which according to Article 75 of the Charter of Citizenship Rights, this right is also respected by the legislator. 8 recognized. Considering that all the necessary characteristics of a mystic property are present in each of the organs of the human body, the legislator has also determined a ransom for the loss of organs and in a special case has authorized its sale, so it can be said that each organ of the human body is a mystic. Legally and religiously, is among the property, but it is the most valuable property in the world, and all the effects and rulings of property are valid on them, unless the sharia and law explicitly state their non-taxation and the lack of flow of rulings and effects of property exchanges Express about members. This descriptive-analytical article has been prepared and compiled by the library method.

Keywords: Property; Transferability; Member; Organ Transplant; Ownership

Please cite this article as: Fallah Molla Mahmoud J, Soltan Ahmadi J, Shoaryan Satari E. Taxation of Human Organs in Accordance with Article 75 of Citizenship Rights and Islamic Jurisprudence for the Sale of Organs. *Bioethics Journal*, Special Issue on Bioethics and Citizenship Rights 2020; 525-536.

مالیت‌داشتن اعضای بدن انسان در راستای ماده ۷۵ منشور حقوق شهروندی و فقه اسلامی در قبال فروش اعضای بدن

جبرئیل فلاح ملامحمود^{۱*}، جلال سلطان احمدی^۲، ابراهیم شعاریان ستاری^۳

۱. دانشجوی حقوق خصوصی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران. (نویسنده مسؤول) Email: Gzahmadi@gmail.com

۲. دانشیار گروه حقوق، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران.

۳. استاد گروه حقوق، واحد تبریز، دانشگاه تبریز، تبریز، ایران.

دریافت: ۱۳۹۹/۵/۲۹ پذیرش: ۱۳۹۹/۱۰/۲۰

چکیده

با عنایت به پیشرفت‌هایی که در علم پزشکی رخ داده است و با تأسی از فقه پویای امامیه حق بر مالکیت پذیرفته شده است و ماده ۷۵ منشور حقوق شهروندی حق مالکیت شهروندان را محترم شمرده است. ارتباط انسان با اعضای بدن خویش از جمله مباحث جدید و نو می‌باشد و به دلیل نبودن نص صریح قانونی مبنی بر فروش اعضای بدن، مورد توجه و بعضاً اختلاف حقوقدانان و فقها می‌باشد، اهدا، خرید و فروش اعضای بدن انسان چه در زمان حیات طبیعی و چه در زمان حیات نباتی از جمله مسائل مهم است که مشکلات زیادی را در زمینه پزشکی و پیوند اعضا مرتفع نموده است و حیاتی دوباره به کسانی که تحویل گیرنده عضو پیوندی می‌باشد، بخشیده است، لذا کسی که با پیوند این عضو که مالکیت آن مال دیگری بوده است، چنانچه معامله‌ای صورت بگیرد، به نظر می‌رسد که این معامله فاقد ایراد باشد، به خصوص در زمانی که شخص حیاتی نباتی دارد و دچار مرگ مغزی شده است که این امر بیشتر محسوس می‌گردد. جهت اظهار نظر در خصوص مالیت‌داشتن اعضای بدن انسان، باید به مبدأ آن و بحث مال بودن یا نبودن اعضای بدن شناخت حاصل شود. در واقع مال از نظر لغت‌شناسان مفهوم عرفی دارد و به معنای خواسته و دارایی است. مال از نظر حقوقدانان نیز عبارت از هر آن چیزی است که قابل داد و ستد باشد و از نظر اقتصادی ارزش مبادله را داشته باشد. فقها منفعت عرفی در اشیا را تنها شرط مالیت اشیا اعلام کرده‌اند. همچنین در خصوص منفعت، از واژه رغبت و تمایل استفاده کرده‌اند، لذا وجود رغبت و تمایل مردم به کالا را شرط مالیت کالا اعلام کرده‌اند، ماده ۸ قانون مربوط به پزشکی و دارویی و مواد خوراکی و آیین‌نامه این قانون، خرید و فروش خون را که از جمله فرآورده‌های بدنی است مجاز اعلام کرده است که مطابق ماده ۷۵ منشور حقوق شهروندی این حق نیز محترم شمرده شده است. مقنن در حقیقت با این کار خود مالیت موضوع ماده ۸ را به رسمیت شناخته است. نظر به این که تمام خصوصیات لازم یک مال عرفاً در تک به تک اعضای بدن انسان وجود دارد، مقنن هم برای اتلاف اعضا دیه تعیین کرده است و در مورد خاص خرید و فروش آن را مجاز اعلام کرده است، لذا می‌توان گفت هر یک از اعضای بدن انسان عرفاً، قانوناً و شرعاً از جمله اموال است، بلکه از نوع ارزشمندترین اموال در دنیا است و کلیه آثار و احکام مال نیز بر آن‌ها ساری و جاری است، مگر این که شرع و قانون تصریحاً عدم مالیت آن‌ها را بیان کند و عدم جریان احکام و آثار مبادلات اموال را در خصوص اعضا بیان کند. این مقاله توصیفی - تحلیلی و به روش کتابخانه‌ای تهیه و تدوین گردیده است.

واژگان کلیدی: مال؛ قابلیت انتقال؛ عضو؛ پیوند اعضا؛ مالکیت

مقدمه

از قدیم‌الایام یکی از موضوعات پراهمیت اجتماع اموال است، به طوری که بیشترین قسمت عمر انسان‌ها صرف کسب اموال و یا صیانت از اموال می‌شود. همچنین مهم‌ترین اسباب بروز اختلاف در بین افراد و در بین اجتماعات نیز همین اموال است.

خانه، طلا و جواهرات اسباب منزل و اسباب کار... از جمله مصادیق قدیمی و سنتی اموال است، اما امروزه در اثر گذشت زمان و تغییر سبک زندگی و پیشرفت علوم، اموال نوظهوری پا به عرصه زندگی گذاشته است و بخش قابل توجهی از ارتباطات و داد و ستدهای مردم را به خود اختصاص داده است، از جمله این اموال نوظهور فرآورده‌های بدنی و اعضای بدن انسان است که به منظور پیوند اعضا در بین مردم مورد تبادل و مورد داد و ستد قرار می‌گیرد و حق برمالکیت نیز همان‌گونه که گفته شد، در منشور حقوق شهروندی محترم شمرده است و در ماده ۷۵ منشور حقوق شهروندی مصوب ۱۳۹۵ مقرر می‌دارد که حق مالکیت شخصی شهروندان محترم است. هیچ شخص یا مقامی نمیتواند مالکیت دیگری را سلب، یا اموال او را مصادره یا ضبط یا توقیف کند یا نسبت به حقوق مالی یا مالکیت او ممانعت، مزاحمت یا محدودیت ایجاد کند، مگر به موجب قانون. با این اوصاف با وجود مالیت‌داشتن اعضای بدن خرید و فروش با شرایط قانونی و شرعی مجاز است.

این در حالی است که تا چندی پیش هیچ کس به اعضای بدن انسان از منظر مال نگاه نمی‌کرد، چون برای اعضای بدن انسان به غیر از استفاده شخصی هیچ نفع دیگری قابل تصور نبود، اما امروزه به دلیل ممکن‌شدن پیوند عضو از انسانی به انسان دیگر، بیماران و مصدومانی که عضوی از اعضای خود را از دست داده‌اند، با رغبت بسیاری متقاضی اعضا برای پیوند زدن آن به خود هستند و برای چنین اعضای ارزش بسیاری زیادی قایل هستند و حاضر هستند در قبال دریافت آن هزینه فراوانی پرداخت نمایند.

لذا امروزه این سؤال مطرح است آیا اعضای بدن انسان نیز جز اموال است؟ آیا شرایط مالکیت اشیا به اعضای بدن انسان

هم قابل تطبیق است و احکام ماده ۷۵ منشور حقوق شهروندی در خصوص اعضای بدن مصداق پیدا می‌کند؟ و یا این که اعضای بدن انسان را می‌توان جز اموال به حساب آورد؟ در پاسخ با سؤالات مذکور این فرضیه‌ها وجود دارد که با عنایت به مطالعاتی که در زمینه فقهی صورت پذیرفته است و همچنین با عنایت به پیشرفت‌های پزشکی، اعضای بدن انسان را در موارد استثنا می‌توان مال قلمداد نمود و همچنین به نظر می‌رسد با شرایطی می‌توان مالکیت اشیا را به اعضای بدن انسان هم تسری داد؛ اما از آنجایی که این مورد بر خلاف عرف اجتماع است؛ لذا باید به قدر متیقن آن اکتفا کرد، مع الوصف به نظر می‌رسد که در مواردی می‌توان آن را مال به حساب آورد. هدف ما در این مقاله: تبیین نمودن مالیت‌داشتن اعضای بدن انسان و امکان دخل و تصرف در اعضای بدن انسان می‌باشد.

اهمیت ضرورت انجام تحقیق

اهمیت و ضرورت انجام تحقیق در راستای این ادعا است: همچنانکه انسان مالک اموال تحت اختیار خود است؛ و اختیار هر گونه دخل و تصرف مالکانه در آن‌ها را دارد؛ مالک ذاتی جسم و اعضای بدن خود نیز هست و می‌تواند نسبت به آن‌ها هرگونه دخل و تصرف مالکانه را انجام دهد و تبیین نماییم که آیا خرید و فروش اعضای بدن انسان صحیح می‌باشد؟ امروزه در اثر توسعه شیوه زندگی جوامع، برای انسان حوائج جدیدی پیش آمده است و همچنین امور جدیدی هم به عنوان اسباب رفع این حوائج مطرح است؛ مثلاً افرادی که بر اثر بیماری و یا در اثر سوانح ورزشی، کاری، رانندگی و یا در میدان‌های جنگ عضوی از اعضای خود را از دست داده‌اند، در اثر دست‌یافتن علم پزشکی به شیوه‌های متعدد پیوند اعضا این امکان فراهم شده است افرادی که در اثر بیماری برای مداوا و برای رفع این عارضه، می‌توانند با دریافت عضو از دیگر هم‌نوعان و با پیوند آن، به عضو معیوب خود، بقیه دوران زندگی خود را با آسایش و آرامش سپری نمایند. لذا ضرورت انجام این تحقیق در این است که از لحاظ فقهی و حقوقی حکم اینگونه تعاملات را روشن کنیم.

مالیت اعضای بدن انسان و تفسیر آن از منظر فقه و قوانین ایران و قرآن کریم

جلد اول قانون مدنی ایران در رابطه با اموال است، شایسته بود مقنن در آنجا تعریف جامع از اموال را ارائه می‌داد، ولی بنا به مصلحتی مقنن در آنجا مال را تعریف نکرده است، بلکه صرفاً مصادیق مال را نام برده است و آن‌ها را تقسیم‌بندی کرده است، به نظر برخی این‌که مقنن مال را تعریف نکرده است این از نقاط قوت نویسندگان قانون مدنی به حساب می‌آید، چراکه مال انواع و اقسام غیر قابل شمارش دارد، لذا توصیفی کامل آن‌ها به راحتی مقدور نیست. همچنین زمان‌ها و مکان‌ها در مالیت‌دادن به اشیا مؤثر است، چه بسا یک چیزی در یک زمان و در یک مکان نسبت به اهالی آن مال و چیز ارزشمندی به حساب نیاید، ولی همان چیز در مکان و در زمان دیگر نسبت به اهالی آن مال ارزشمندی به حساب می‌آید، لذا مقنن با در نظر داشتن این اوصاف عمداً از تعریف مال اجتناب کرده است و تعیین آن را به عرف واگذار کرده است و شاید هم واژه مال از نظر مقنن بدیهی بوده است و از آن جهت نیازی به تعریف بدیهیات احساس نکرده است. در هر حال نبود تعریف قانونی از مال امروزه مردم اجتماع را در مواجهه با اموال نوظهور با مشکل مواجه کرده است، لذا هر یک از اندیشمندان حقوق و فقه نهایت تلاش خود را به کار گرفته‌اند تا این‌که بتوانند تعریف قابل قبولی از مال ارائه دهند، اما این‌که چقدر در این هدف موفق بوده‌اند، قضاوت آن با اهالی دانش است.

۱- تفسیر مال از نظر حقوقدانان در قانون مدنی و حقوق شهروندی

هر چیزی که برای انسان نافع باشد و استفاده از آن ممکن باشد آن را مال می‌گویند، اما به شرط این‌که مملوک یا قابل تملک باشد (۱) و این حقوق مالکانه در منشور حقوق شهروندی محترم شمرده شده است.

هر چیزی که در میان مردم قابلیت مبادله و داد و ستد داشته باشد و در هنگام فروش بابت آن وجه یا چیزی که مناسب با قیمت آن باشد، به مالک و فروشنده بدهند، مال نامیده می‌شود مشروط بر این‌که خرید و فروش و نگهداری و

حمل آن بر خلاف قانون و موازین شرعی نباشد (۲). در معنای دیگر به معنای چیزی که بتواند مورد داد و ستد قرار گیرد و از نظر اقتصادی ارزش مبادله را داشته باشد (۳).

در مجموع با توجه به تعاریف حقوقدانان محترم نیز می‌توان استنباط کرد، تشخیص مصادیق مال به عرف اجتماع واگذار شده است، لذا هر چیزی که در عرف اجتماع دارای ارزش اقتصادی باشد از منظر حقوقدانان هم همان چیز مال محسوب می‌شود، البته باید در نظر داشت در گذشته مفهوم مال در کالاهای مادی مصداق پیدا می‌کرد، اما به تدریج و با گذشت زمان مفهوم مال توسعه پیدا کرده است و به غیر از شامل شدت به مفهوم ابتدای خود به مفاهیم جدید هم شامل می‌شود، چنانکه (مال) ابتدا به (عین) سپس به (منافع) و پس از آن به (حقوق) نیز اطلاق شده است، به طوری که امروزه به عناصر مختلف دارایی مثل زمین، مطالبات و حتی حق تألیف و اختراع و سرقتی هم مال گفته می‌شود (۳).

۲- تفسیر مال از نظر فقها

شیخ انصاری و مقدس اردبیلی تنها شرط مال را وجود منفعت عرفی اعلام کرده‌اند، به شرطی که این منفعت مورد تأیید شرع انور هم باشد. شیخ انصاری در تعریف مال نوشته است: «چیزی که دارای منفعت حلال عقلایی نزد شارع نباشد، معامله آن صحیح نیست، چون اگر منفعت عقلایی نداشته باشد عرفاً مال محسوب نمی‌شود، مثل حشرات و اگر منفعت آن حلال نباشد، شرعاً مال محسوب نمی‌شود، مثل خوک و شراب» (۴). مقدس اردبیلی هم در تعریف مال نوشته است: «هر چیزی که دارای منفعت عقلایی باشد و شرع آن را حلال بشمارد اگرچه خیلی کم و نادر باشد مثل حفظ و نگهداری مغازه توسط میمون، مال محسوب می‌شود» (۵).

اما محقق کرکی و علامه حلی برای مال دو وصف اساسی قائل شده‌اند که عبارتند از: ۱- قابل تملک باشد؛ ۲- مفید باشد. بنابراین از نظر محقق کرکی و علامه حلی هر آن چیزی که قابل حیات و قابل تملک باشد و هر آن چیزی که انسان بتواند از آن منتفع شود، مال خواهد بود (۶). همچنین مرحوم ایروانی در تعریف مال نوشته است: «در مفهوم مال دو چیز شرط است، اولاً مردم به آن شیء نیاز داشته باشند؛ ثانیاً آن

شئ با تلاش و کوشش برای افراد به دست آید» (۷). مرحوم آیت... نائینی برای مال چهار شرط قائل شده است که عبارتند از: ۱- مال باید منفعت داشته باشد؛ ۲- نگهداری آن از منظر عقلا بی اشکال باشد؛ ۳- عقلا در برابر آن مالی بپردازند؛ ۴- منفعت آن مورد نهی شرعی قرار نگرفته باشد.

و به نظر آیت... حکم تنها شرط مالیت اشیا رغبت مردم نسبت به آن اشیا است، به طوری که برای به دست آوردن آن با هم رقابت می کنند (۸). امام خمینی در توضیح مال نوشته است: «مالیت هر چیزی هم از جهت اصل وجود مالیت و هم از نظر مرتبه و مقدار مالیت، تابع عرضه و تقاضا است، شئ به مجرد این که برایش تقاضا ایجاد شود، مالیت پیدا می کند کما این که مراتب مالیت هم تابع فراوانی عرضه و تقاضا است» (۹).

همچنین آیت... صدر، رغبت و تمایل مردم به کالا را شرط مالیت آن ها اعلام کرده است و در این خصوص نوشته است: «ارزش و مالیت شئ به رغبت و تمایلی که به کالا وجود دارد بستگی دارد، توحیدی در تعریف مال نوشته است: «المال مایبذل با زائه شئ؛ مال چیزی است که در مقابل آن چیزی پرداخته می شود» (۱۰)، اما آقایان موسوی گلپایگانی، ایروانی، سبزواری مال را به شکل ذیل تعریف کرده اند، املا مایبذل با زائه مال (۱۴). مال چیزی است که به از آن مال پرداخت می شود، البته به این تعریف ایراد شده است، چراکه تعریف مال به مال ملازم با دور است (۱۱).

۳- تفسیر مال در قرآن

مال در آیه ۱۸۸ سوره بقره و آیه ۱۵۲ سوره انعام نیز به همان معنای معمول و متعارف در بین مردم استعمال شده است، آیه ۱۸۸ سوره بقره می فرماید: «و لا تاكلوا اموالکم بنیکم بالباطل؛ اموال خود را در بین خودتان به باطل نخورید» و در آیه ۱۵۲ انعام نیز آمده است: «و لا تقربوا مال الیتیم الا بالتی هی احسن حتی یبلغ اشدّه و اوفوا الکیل و المیزان بالقسط؛ به مال یتیم نزدیک نشوید، مگر به وجه احسن تا این که به رشد برسد.»

با توجه به این که هم قرآن و هم فقهای عظام مال را به همان معنای عرفی به کار برده اند، لذا باید پذیرفت حقیقت شرعیه در خصوص مال وجود ندارد، لذا در تعیین مصادیق مال و در تعیین معنا و مقصود از مال نیازی به مراجعه به متون شرعی نیست، چراکه شرع انور اسلام هم واژه مال را در معنای متداول در عرف مردم به کار برده است، اما دایره آن را قدری محدود کرده است، چراکه شرع انور اسلام شئ را دارای مالیت می داند که منافع آن حرام نباشد. بنابراین شریعت اسلام تنها حلال بودن منافع مال را به عنوان قید و شرط مالیت اموال قرار داده است. بنابراین از مجموع تعریف فقها از مال و از استعمال واژه مال در قرن می توان این نتیجه را گرفت که مال یک امر عرفی و عقلایی است که به تمایل و تقاضای مردم وابسته است، یعنی مال چیزی است که نزد مردم مطلوب است و به طور مستقیم یا غیر مستقیم نیازهای آنان را برطرف می کند (۱۲).

۴- عناصر اصلی مال

آنچنان که از تعاریف یادشده استفاده می شود می توان مال را به شکل ذیل تعریف کرد. مال چیزی است که اولاً در مقابل نیازمندی های انسان مفید باشد؛ ثانیاً قابلیت اختصاص به یک انسان و یا به یک ملت را داشته باشد؛ ثالثاً دارای ارزش اقتصادی و قابل تقویم به پول باشد. به عبارتی عناصر لازم در مال عبارت است از: ۱- مفید بودن؛ ۲- قابلیت اختصاص؛ ۳- داشتن ارزش اقتصادی و قابلیت تقویم به پول، این ها عناصری است که در تعریف فقها و حقوقدان های محترم از مال به وضوح مشاهده می شود.

این که عناصر مورد لزوم، مال همین سه عنصر فوق الذکر است و یا این که عناصر دیگری هم باید به جمع آن ها اضافه شود بین فقها و حقوقدان ها اتفاق نظر وجود ندارد، کما این که نسبت به این که آیا تمام عنصر سه گانه فوق، از عناصر لازم مال است و بدون آن ها مالی شکل نخواهد گرفت و یا این که برخی از آن ها از شرایط کمال مال است، اما نبود آن مانع از شکل گیری مال نیست، این نیز از مباحث مورد اختلاف است، مثلاً واضح است که شرایط قابلیت اختصاص از شرایط لازم مال به شمار نمی آید، برای این که در اجتماع اموالی وجود دارد

که اختصاص به فرد خاص و یا اختصاص به گروه خاص ندارد، مثل اموال عمومی، با این‌که عنصر اختصاص در آن‌ها نیست، ولی در عین حال قطعاً جزء اموال هستند و حتی از ارزشمندترین و از مهم‌ترین اقسام اموال هستند. همچنین شرط قابل تقویم به پول بودن نیز از شرایط لازم، اموال نیست، چراکه در حوزه مسؤلیت مدنی با اموالی مواجه هستیم که در مالیت آن‌ها هیچ شکی نیست، اما این‌گونه اموال قابلیت تقویم به پول به معنای کامل آن را ندارد. بنابراین قابل اختصاص و قابلیت تقویم به پول بودن از شرایط لازم برای تحقق مال نیست، هرچند این اوصاف از شرایط کمال مال است، ولی اینچنین نیست که اگر مالی فاقد این اوصاف بود، معتقد باشیم آن مصداقی از مال نیست.

۱-۴- مفیدبودن: مهم‌ترین وصفی که به نظر همگان باید مال دارای آن باشد، عبارت است از مفیدبودن بنابراین مفید بودن تنها وصف مورد اتفاق و تنها وصف لازم برای شکل گیری مال است، با این حال در جزئیات این وصف لازم مال نیز بین حقوقدانان و فقها اختلاف نظر فاحش وجود دارد.

۲-۴- ملاک مفیدبودن: اصولاً مالیت به اعتبار خاصیت و منافع است که شیء متصف به آن‌ها است، پس اگر شیء دارای منفعت باشد، می‌توان به آن عنوان مال را اطلاق کرد. اما این‌که ملاک مفیدبودن چیست؟ صرف داشتن منفعت ولو این‌که منفعت آن بسیار اندک باشد، به آن مال خواهیم گفت؟ و یا این‌که صرف داشتن منفعت موجب مالیت اشیا نیست، بلکه منفعتی که مورد تأیید عقلا باشد، به اشیا دارنده آن‌گونه منفعت مال خواهیم گفت؟ و یا این‌که صرف تأیید عقلا ملاک مفیدبودن نیست، بلکه به غیر از آن باید مفیدبودن آن را شرع هم تأیید نماید تا این‌که بتوان به آن مال گفت؟ به عبارتی هر شیء را به خاطر وجود هر نوع کاربری در آن می‌توان مال گفت؟ به عبارتی ملاک مفیدبودن و ملاک منفعت‌داشتن چیست؟ چگونه می‌توان مفیدبودن را احراز کرد؟ به نظر حقوقدانان، ملاک تشخیص مفیدبودن از غیر مفیدبودن، ملاک فایده‌داشتن از بی‌فایده‌بودن اشیا، عرف مردم اجتماع است، هر آنچه را که عرف آحاد اجتماع بها می‌دهند و آن را سودمند و ارزشمند می‌دانند، آن را باید مال دانست، حتی برخی از فقها

نیز این ملاک را پذیرفته‌اند و فرموده‌اند: شرع مالیت عرفی را به طور کلی ساقط نمی‌کند، بلکه بعضی از آثار آن را سلب می‌کند (۱۳). بنابراین وقتی در عرف مردم عقلا، مفیدبودن شیء‌ای معلوم و مشخص باشد، بدون هیچ تردیدی به آن مال خواهیم گفت. در هر صورت به استناد نظر اکثر حقوقدان و فقهای معظم، ملاک تشخیص مالیت اشیا و همچنین ملاک تشخیص مفیدبودن اشیا به وسیله رغبت و تمایل مردم به آن‌ها تعیین می‌شود، حتی اگر شیء تنها در نزد جماعتی خاص ارزش داشته باشد و همچنین شیء در نزد جماعت دیگر فاقد ارزش باشد، آن شیء مال و تبعاً قابل مبادله قلمداد خواهد شد. به عبارت دیگر مالیت مفهوم نسبی دارد و مفید و غیر مفید بودن اشیا، بر حسب زمان‌ها و مکان‌ها و بر حسب مردم هر منطقه متفاوت خواهد بود. با این حال هرگاه شیء در نزد یک قشری در زمان خاص، مفید بود، هرچند همان شیء در نزد مردم همسایه آن‌ها بی‌فایده باشد، باز باید آن شیء را مال دانست، مثل خمر و خوک و... با این‌که مسلمانان مجاز به خوردن آن نیستند، اما از آنجایی که این‌ها در نزد غیر مسلمانان مفید و قابل خوردن و نوشیدن است، لذا این‌گونه اشیا نیز مال به حساب خواهد آمد، منتها از نوع مال نسبی خواهد بود.

پس از توضیح مقدمات فوق اینک سؤال اصلی این تحقیق را به شرح ذیل مطرح می‌کنیم، اولین سؤال موضوع تحقیق ما عبارت از این است آیا به اعضای بدن انسان می‌توان عنوان مال اطلاق نمود؟ و یا این‌که اطلاق مال به اعضای بدن انسان صحیح نیست؟

۳-۴- اموال نوظهور: تا اینجا روی تعریف اموال و روی کلیات آن متمرکز بودیم، اما از اینجا به بعد تصمیم داریم به لطف خداوند، وارد قسمت اصلی مبحث یعنی، وارد معرفی اشکال نوظهور اموال شویم و به این ترتیب تا آنجای که ممکن است، مصادیق غیر متعارف و ناشناخته اموال را معرفی کنیم و به قدر وسع علمی خود پرده از ابهامات آن برداریم. تاکنون در کتب حقوقی، روی اموال متعارف چون، فرش، خانه، یخچال و خودرو... و روی روش‌های خرید و فروش آن‌ها در قالب عقود چون بیع، اجاره... بحث وافی شده است، اما تاکنون روی

اشکال نوظهور اموال و روی مصادیق جدید آن بحث شایسته نشده است، نظر به این که با تغییر سبک زندگی اموال متعددی پا به عرصه زندگی گذاشته است و بخش قابل توجهی از ارتباطات و داد و ستدهای مردم را به خود اختصاص داده است، اما به دلیل مشخص نبودن ماهیت حقوقی آن‌ها و همچنین به دلیل روشن نبودن احکام حقوقی و فقهی آن‌ها، نوعی اختلال و نوعی سردرگمی نسبت به داد و ستد آن‌ها در بین مردم به وجود آمده است، لذا می‌طلبند که بالاخره یکی وارد این مقوله شود و تا آنجای که ممکن است ضمن معرفی این مصادیق نوظهور اموال، احکام حقوقی و فقهی آن‌ها را هم تشریح و تبیین نماید تا این که به مدد خداوند منان گرهی از گره‌های ناگشوده مردم با این اقدام گشوده شود. از جمله این موارد، نوظهور اموال، اعضای بدن انسان است تا چندی پیش هیچ کس به اعضای بدن انسان از منظر مال نگاه نمی‌کرد، حتی امروز هم که امروز است، زیاد هستند اشخاصی که چنین نگاه به اعضای بدن را به شدت انکار می‌کنند و حتی دارنده گان چنین نگاه را هم به شدت مورد نکوهش قرار می‌دهند. با این وجود باید پذیرفت زندگی واقعیت‌های خاص خود اش را دارد، ماهیت پدیده‌های اجتماعی و طبیعی با توصیف‌های من و شما تغییر نمی‌کند، بلکه من و دیگران هستیم که باید نوع نگاه و طرز اندیشه خودمان را منطبق با واقعیت‌های طبیعی و اجتماعی قرار بدهیم والا دیر یا زود نگاه‌های غیر منطبق ما مغلوب واقعیت‌های اجتماع خواهد شد و آنچه باقی خواهد ماند، حقایق اجتماعی خواهد بود نه چیز دیگر. بنابراین اگر می‌خواهیم باور و اندیشه ما هم دوش به دوش روند طبیعت پیش برود، اگر نمی‌خواهیم اندیشه ما از چرخه همچنان به پیش، آفرینش، حذف شود باید نگاه خود را منطبق با حرکت رو به پیشرفت اجتماع قرار دهیم، و الا مسلماً از حرکت قافله باز خواهیم ماند.

کاملاً درست است که تا دیروز حتی تصور مال بودن اعضای بدن به مخیله انسان‌ها هم خطور نمی‌کرد، چه برسد به این که انسان وارد طرح احکام داد و ستد آن شود، اما علی‌رغم آن، امروز با تغییر علم پزشکی، تلقی‌های سابق انسان از اموال دیگرگون شده است، برای سلامتی انسان‌ها عوامل جدید

فراهم شده است که این عوامل نوظهور به خاطر همراه داشتن نفع فراوان، جزء باارزش‌ترین اموال به حساب می‌آید. تا دیروز هرگاه شخصی، قسمتی از اعضای بدن خود را از دست می‌داد، برای همیشه محکوم بود، به صورت ناقص‌الخلقه زندگی نماید، وقتی فردی در اثر حادثه‌ای هر دو کلیه‌های خود را از دست می‌داد، غیر از مردن چاره‌ای دیگر نداشت، وقتی عروق قلبی کسی می‌گرفت برای رسانیدن خون و اکسیژن به سایر اعضای بدن وی، هیچ گاه راه دیگری باقی نمی‌ماند و در نهایت مواجه با مرگ می‌شد، وقتی خون بدن انسان به هر دلیلی کاهش می‌یافت، چون هیچ راه جایگزینی نداشت، همان اتفاق، نقطه پایان زندگی وی بود، ولی خوشبختانه امروزه در اثر پیشرفت شگرف علم پزشکی مداوای این‌گونه بیماران از طریق تزریق خون به آن‌ها فراهم شده است، کسی که به هر دلیل پوست دست و صورت او آسیب دیده و از بین رفته است، امروزه با دریافت پوست از دیگران، رفع این ضایعه مقدور است، کسی که قلب و کلیه او از کار افتاده است، حتی این نیز نقطه آخر زندگی وی نیست، چراکه با دریافت کلیه از دیگران و با پیوند زدن آن به مریض امکان فراهم کردن بقیه ایام زندگی برای وی میسر است، حتی کسی که قلب او از کار افتاده است، امکان برداشت قلب از مردگان مرگ مغزی و با پیوند آن به مریض امکان تداوم حیات وی نیز ممکن است.

بنابراین به این اعضای بدن انسان که تا دیروز هیچ کارکردی متصور نبود، به طوری که اعضای مقطوع از بدن را مردار و میته می‌دانستند و تنها حکم در رابطه با آن، دفن کردن آن در زیر خاک بود تا این که دیگران از شر مبتلا شدن به عفونت آن در امان باشند و تبعاً چون این اعضای بدن در انظار مردم آن زمان هیچ کارکردی نداشت، لذا به هیچ وجه به آن از منظر مال نگاه نمی‌کردند، اما امروز فردی که مبتلا به سرطان است و در شرف مرگ است با دریافت مغز استخوان از دیگری مجدداً به حیات دوباره باز می‌گردد.

وقتی کسی که در اثر سوانح کاری و یا در اثر تصادفات جاده‌ایی خون خود را از دست داده است، فقط با دریافت چند سی‌سی خون از دیگران از مرگ قطعی نجات پیدا می‌کند و به حیات بازمی‌گردد، در اینجا است که نقش و ارزش این اعضای

شود تا این‌که هم کرامت انسانی حفظ شود و هم خللی به امر مداوا و معالجه اشخاص وارد نشود (۱۴).

ماهیت اعضای بدن انسان در تطبیق با قانون مدنی و منشور حقوق شهروندی

همانطور که در ابتدای مقاله ذکر گردید، مال هر آن چیزی است که دارای منفعت عقلایی باشد، قابلیت اختصاص به شخص را داشته باشد، ارزش مبادله اقتصادی را داشته باشد (قابل تقویم به پول باشد). اموال عینی چون میز و خودرو، خانه و فرش... چون مفید به حال آحاد اجتماع است و قابلیت اختصاص به اشخاص را دارند، بالاخره چون ارزش مبادله را دارند، لذا مصداقی از مال هستند، کما این‌که حقوق که غیر محسوس هستند، مثل حق تألیف، حق اختراع، حق سرقفلی باز به خاطر داشتن اوصاف فوق‌الذکر مصداقی از مال هستند، لذا صاحب این اموال مجاز است هر گونه دخل و تصرف مالکانه در آن‌ها نماید، صاحب مال می‌تواند آن را خود به هر ترتیبی که صلاح می‌داند شخصا به کار گیرد و یا آن را در قالب عقد بیع و یا عقد اجاره به ثالث واگذار نماید و یا این‌که آن‌ها را در قالب عقد عاریه و امانت و صلح و هبه به دیگران واگذار نماید، کما این‌که هیچ کس دیگری هم اختیار مزاحمت وی را در این‌گونه تعاملات را نخواهد داشت، اینک در این رابطه سؤالی که به نظر می‌رسد عبارت از این است، آیا اعضای بدن انسان نیز مصداقی از مال است و انسان اختیار انجام هر گونه دخل و تصرف مالکانه در آن را دارد و یا این‌که اعضای بدن انسان مشمول عنوان مال نیست، لذا انسان مجاز نیست نسبت به آن برخورد مالکانه نماید؟ که این حق در منشور حقوق شهروندی محترم شمرده شده است.

شرایط مال بودن اعضای بدن

اعضای بدن انسان در صورتی مال تلقی خواهد شد که اوصاف کلی مال بر آن انطباق داشته باشد، به نظر اکثریت حقوقدانان سه وصف اساسی برای هر مال اعلام شده است که اولین آن اوصاف، داشتن منفعت است. نسبت به این وصف کلیه حقوقدانان اتفاق نظر دارند و آن را از اوصاف اساسی مال

بدن انسان در روند زندگی روشن می‌شود و میزان تأثیرگذاری آن در کیفیت زندگی انسان و نقش بی‌بدیل آن روشن می‌شود، اما نظر به این‌که واگذارکنندگان این نوع اعضا اندک است و تعداد متقاضیان فراوان است، به طوری که جمعیت کثیری در صف بلند به مدت طولانی برای دریافت آن به نوبت ایستاده‌اند و برای رسیدن به سلامتی خود، حاضر هستند، هزینه‌های هنگفتی را صرف نمایند، اما با این حال به دلیل اندک بودن اعضای قابل واگذاری، همه موفق به رسیدن به سلامتی خود نمی‌شوند، لذا است که اعضای بدن به دلیل آن کارکرد مؤثر خود و به دلیل قلت آن، ارزش صد چندان پیدا می‌کند، به طوری که بیماران نیازمندان به آن در قبال دریافت آن حاضر هستند هر آنچه را که در توان دارند، بدهند تا این‌که بالاخره به سلامتی مورد انتظار خود دست پیدا کنند.

در چنین شرایطی فراورده‌های بدنی چون خون، پوست، مو و سایر اعضای بدن را چه مال ندانیم و احکام اموال را حاکم بر آن ندانیم و چه آن را مال بدانیم و احکام مال را حاکم بر آن بدانیم، هیچ تغییری در واقعیت‌های زندگی پیش نخواهد آورد، بیماران بدون توجه به این قیل و قال‌ها، با تمام جدیت درصدد رفع نیاز خود هستند و به دنبال خاتمه‌دادن به رنج و آلام خود هستند و در مقابل، عرضه‌کنندگان این‌گونه اموال در عین داشتن انگیزه انسانی و خدمت به دیگران، به هیچ وجه راضی به این نیستند که با حمایت از دیگران خود را از هستی ساقط نمایند، بلکه در این اندیشه هستند که با مشارکت در این اقدام نوع‌دوستانه، حداقل خود نیز سربار دیگران نباشند، لذا خود را مستحق می‌دانند حداقل بخشی از هزینه‌های وارد به خود را از طرف مقابل دریافت نمایند.

بنابراین برای دادن انتظام منطقی به این ارتباط و برای ممانعت کردن از ترویج تجارت اعضای انسان و برای ممانعت از شکل‌گیری قاچاق اعضا و به نوعی برای انتظام‌بخشیدن به نقش پزشکان که امر خطیر پیوند را انجام می‌دهند، برای سامان‌دادن به دارندگان اولویت دریافت عضو و بالاخره برای جلوگیری کردن از هرج و مرج در روابط لازم است این پدیده نوظهور که هیچ‌گیزی هم از آن نیست، به نوعی مدیریت

می‌دانند، اما نسبت به قابلیت اختصاص داشتن و قابل مبادله بودن و قابل تقویم به پول بودن اختلاف نظر وجود دارد، به نظر برخی اگرچه در بیشتر موارد، قابلیت اختصاص و قابلیت انتقال به غیر داشتن، در اموال مد نظر قرار می‌گیرد و چیزی را که قابلیت انتقال به غیر را نداشته باشد، مردم رغبت و تمایلی به تصاحب آن نشان نمی‌دهند، اما همیشه اینچنین نیست قابلیت اختصاص داشتن از شرایط لازم اموال باشد، بلکه این موارد از شرایط کمال (مفیدبودن) اموال است به عبارتی اینچنین نیست که هرگاه مالی قابلیت اختصاص و قابلیت انتقال به غیر را نداشت، هیچ فایده و نفعی هم نداشته باشد. بنابراین هرگاه قابلیت انتقال به غیر در مالی وجود داشت، فیها و اگر هم وجود نداشت، این مورد موجب خروج آن از مالیت نیست، همچنانکه اموال عمومی و اموال وقفی قابلیت اختصاص به شخص معین و قابلیت انتقال به دیگران را ندارد، ولی این وصف دلیل بر غیر مال بودن آن‌ها نیست، چه بسا که این‌گونه اموال از ارزشمندترین و گران‌بهارترین اموال هم است (۱۵).

مراتع و جنگل‌ها، رودها و دریاها و اقیانوس‌ها و اماکن عمومی، خیابان‌ها، پارک‌ها، مساجد و... از جمله اموال عمومی است که قابلیت تملک و اختصاص یافتن به فرد خاص را ندارند، بلکه منافع آن متعلق به عموم است، به این معنا که هرگاه فردی زودتر از دیگران، این‌گونه اموال را تصرف کرد، این متصرف می‌تواند، حق تصرف خود نسبت به آن مال عمومی را به ثالث واگذار نماید، مثلاً وقتی فردی در پارک یا مسجد که از جمله اموال عمومی هستند، زودتر از دیگران جای گرفت و در آن مستقر شد و پس از مدتی هر گاه فرد دیگری بیاید و متقاضی استفاده از آنجا باشد، متصرف اولی می‌تواند در برابر رفع ید از آن، از متقاضی مطالبه وجه کند تا در قبال دریافت آن وجه، منافع آن مال عمومی را به وی واگذار نماید. بنابراین قابلیت اختصاص داشتن از اوصاف لازم و از اوصاف ضروری اموال نیست، بلکه از اوصاف کمال اموال است، لذا فقدان آن باعث خروج مال از مالیت نیست. همچنین هرگاه مالی در بازار قیمت مشخص داشته باشد، خیلی بهتر است، اما هر گاه مزنده و قیمت کالایی در بازار مشخص نبود و یا این‌که ارزش آن چنان بالا بود که نتوان برای آن تعیین

قیمت کرد و یا حتی ارزش آن به قدری اندک و پایین بود که ضرورت و نیازی برای تعیین قیمت آن احساس نشود، هیچ یک از این موارد باعث خروج مال از مالیت نخواهد شد. بنابراین وصف قابل تقویم به پول بودن و یا به تعبیر دیگر قابلیت مبادله اقتصادی داشتن، نیز از اوصاف لازم و ضروری اموال نیست، بلکه این نیز از اوصاف کمال اموال است. بنابراین هرگاه شیء و هرگاه چیزی در زمانی از زمان‌ها و در حالی از احوال به درد انسان خورد، همین اندازه در مفیدبودن آن و به تبع آن در مالیت آن کافی است (اگر چنین مالی قیمت و مزنده مشخص در بازار را داشت اگر این چنین مالی قابلیت اختصاص به دیگران را هم داشت دیگر چه بهتر و اگر هم دو وصف اخیر را نداشت، فقدان آن‌ها به هیچ وجه مانع از مال تلقی کردن آن نخواهد بود). همچنین لازم به توضیح است خود مفیدبودن هم یک امر نسبی است. مالیت یک امر نسبی است و با تغییر زمان و مکان ممکن است دچار تغییر و تحول در مالیت شود، مثلاً در سابق اشیایی وجود داشت که هیچ‌گونه منفعت عقلایی بر آن مترتب نبود، لذا مبادله و خرید و فروش آن در آن شرایط صحیح نبود، اما بسیاری از آن‌گونه اشیاء، امروزه مفید به حال مردم اجتماع هستند و نیازی از نیازهای بشر را برطرف می‌نمایند، لذا از این نظر هم مالیت پیدا کردند و هم معاملات و خرید و فروش آن‌ها معقول و صحیح است. بنابراین در پاسخ به سؤال فوق که آیا اعضای بدن انسان مال است یا نه؟ باید بررسی کرد اگر اوصاف اموال در آن وجود داشت در آن صورت مجاز خواهیم بود آن را در ردیف اموال و در جرگه اموال قرار دهیم و هرگاه اوصاف اموال در آن وجود نداشت، تبعاً آن را جزء اموال نخواهیم شناخت (۱۵).

۱- وجود نفع در اعضای بدن انسان

در سده‌های گذشته اعضای بدن نقشی جز غلاف روح را نداشت، هر جسم خانه انحصاری و پوشش منحصر به فرد، روح همان شخص به حساب می‌آمد، جسم هر شخص مثل لباس اختصاصی برای روح همان شخص تصور می‌شد که قابلیت پوشیدن و قابلیت استفاده برای ارواح دیگر را نداشت، تنها پوشش قابل استفاده، فقط برای آن روحی بود که این جسم را

در اختیار داشت، دیگر هیچ کاری و هیچ کاربرد دیگری از آن متصور نبود. بنابراین چنین جسمی حداقل نسبت به دیگران چون هیچ نفع و هیچ کاربردی نداشت، لذا کسی آن را مال نمی‌دانست و کسی هم برای تصرف آن به خود زحمت نمی‌داد و حتی در تلاش بودند از چنین شیء به دردخور تا آنجا که می‌توانند به کنار باشند، وقتی هم هیچ چاره‌ایی از مقابله با آن نداشتند، وقتی مواجه با جسد مردگان می‌شدند، تنها راه تخلص از آفات آن را این می‌دانستند که آن را در زیر خاک و شن دفن کنند تا از شر عفونت‌های منتشره از آن در امان بمانند.

اما امروزه در اثر پیشرفت علوم پزشکی برای همین اعضای بدن انسان کاربردهای متعدد کشف شده است، بشر در ابتدا دریافت که می‌تواند از موی سر و دندان و قرنیه مردگان در مسیر رفع احتیاجات خود، استفاده کند. بعداً دریافت که با استفاده از ابزارهای ساده می‌توان، خون فرد زنده‌ای را به فرد زنده دیگر انتقال داد و با این وسیله بسیاری از مشکلات لاینحل مربوط به حوزه تندرستی اشخاص را برطرف کرد و چیزی را که مردم آن زمان بی‌ارزش می‌دانست، مردم امروز با مشاهده تأثیر و کارایی آن، به اهمیت و ارزش بالای مالی آن پی برده‌اند، لذا همان خونی را که در سابق دور می‌ریختند حالا قطره قطره آن را هم غنیمت و مغتنم می‌شمارد و بالاخره اخیراً هم انسان به دانش پیوند اعضا دست یافته است و با استفاده از این فنون کسانی را که عضوی از اعضای خود را از دست داده‌اند و در شرف مرگ هستند، با دریافت عضو از دیگر هم‌نوعان و با پیوند آن در این افراد، حیات جدیدی را به اینان اهدا می‌کنند و بدین‌ترتیب است که انسان امروزه متوجه ارزش خارق‌العاده و متوجه اهمیت سحر انگیزه اعضای بدن انسان شده است و به فایده‌های بی‌نهایت آن پی برده است. بنابراین امروزه قطعاً کلیه اعضای بدن انسان دارای فایده عظیم هستند و بسیاری از اعضای بدن انسان قابلیت نقل و انتقال را دارند و قابل تخصیص هستند، لذا اعضای بدن انسان تمام اوصاف مال را دارد فقط نرخ بازاری را ندارد، این هم به خاطر فقدان ارزش مالی آن نیست، بلکه به خاطر فوق‌العاده ارزشمند بودن آن است. نظر به این‌که قابلیت تقویم اموال به پول و

همچنین قابلیت انتقال آن‌ها از عناصر جوهری و عنصر سازنده اموال نیست، بلکه وجود این اوصاف از شرایط کمال مال است و نبود آن‌ها به هیچ وجه موجب خروج آن از مالیت نیست، گرچه مشخص بودن نرخ بازاری مال در انتظام امور اجتماعی مفید است و موجب راحتی و آرامش خریدار و فروشنده است، ولی با این حال نبود نرخ بازاری کالای دلیل بر غیر مال بودن آن نیست.

بنابراین نظر به این‌که کلیه اوصاف لازمه یک مال در اعضای بدن انسان وجود دارد، لذا می‌توان گفت اعضای بدن انسان نیز مصداقی از مال است و حتی بدون تردید از ارزشمندترین اموال هم است، کما این‌که مالیت اعضای انسان را عرف عقلاً اجتماع هم مورد تصدیق و تأیید قرار می‌دهند، چراکه برای دریافت آن، آن هم در قبال پرداخت عوض قابل توجه در صف نوبت چندین ساله می‌ایستند، چگونه می‌توان تصور کرد. مردم برای دریافت چیزی که فایده ندارد، برای دریافت چیزی که ارزش اقتصادی ندارد با پرداخت هزینه‌های گزاف با وجود انتظار چندین ساله باز از جمع متقاضیان آن منصرف نشود؟! لذا با توجه به اصرار متقاضیان عضو آن هم با تحمل آن شرایط سخت و با تحمل هزینه‌های بالا به راحتی می‌توان گفت، اعضای بدن انسان از جمله اموال و از جمله ارزشمندترین اموال موجود در دنیا است که مردم به خاطر منافع فوق‌العاده آن‌ها حاضر هستند با پرداخت هزینه‌های زیاد آن‌ها را تصاحب نمایند.

با توجه به این‌که در عرف احاد اجتماع نسبت به اعضای بدن انسان و نسبت به فرآورده‌های انسان ارزش فوق‌العاده قائل هستند و برای دریافت آن رغبت و تمایل مفرط دارند و نظر به این‌که مقنن و شرع تعیین مصداق مال را به عرف واگذار کرده است و نظر به این‌که قانون مجازات اسلامی که برگرفته از فقه اسلامی است و این قانون طی مواد ۵۷۶ تا ۷۲۸ برای اتلاف و ایراد خسارت به اعضا دیه تعیین کرده است و جانی را ملزم به پرداخت دیه به مجنی علیه کرده است، لذا با توجه به دلایل فوق و با توجه به مواد ۵۷۶ تا ۷۲۸ قانون مجازات اسلامی می‌توان عرفاً و قانوناً ادعا کرد اعضای بدن انسان از

همه فقها و حقوقدانان با اتفاق نظر در تعاریف خود شرط مفید عرفی بودن را برای مالیت اشیا لازم می‌دانند. به عبارتی اشیا را به شرطی مال می‌دانند که حداقل دارای فایده باشد و به حال مردم مفید باشد، به طوری که هر چیزی که این شرط را نداشت نمی‌توان آن را مال دانست، اما وجود شرایط دیگر را شرایط لازم برای مال نمی‌دانند، بلکه وجود آن شرایط را در مال از شرایط کمال مال می‌دانند، به طوری که نبود آن شرایط باعث خروج شی از مالیت نیست، بلکه از شرایط کمال آن شی خواهد بود. بنابراین نظر به این‌که کلیه اوصاف لازم مال در اعضای بدن انسان نیز برقرار است، لذا عرفاً هر یک از اعضای بدن انسان از جمله اموال، بلکه از جمله ارزشمندترین اموال دنیا می‌توانند باشد و مطابق ماده ۷۵ منشور حقوق شهروندی این مالکیت محترم شمرده شده است و کسی نمی‌تواند مانع از تصرف این مالکیت شود.

مصادیق بارز مال است، بلکه از مصادیق اعلا و اهم آن است و از این لحاظ ایرادی بر مالیت آن نمی‌توان وارد کرد.

نتیجه‌گیری

با عنایت به مطالعاتی که در این زمینه صورت پذیرفت، سه سؤال که در مقدمه مطرح گردید که طبق نتایج حاصله با اثبات رسیدند و با استناد به بررسی که در زمینه فقهی موضوع صورت پذیرفته است و همچنین با عنایت به پیشرفت‌های پزشکی، اعضای بدن انسان را در موارد استثنا می‌توان مال قلمداد نمود، همچنین می‌توان مالکیت اشیا را به بدن انسان هم تسری داد؛ و همچنین دخل و تصرف در اعضای بدن هم طبق شرایط مجاز دانست، البته بین اعضا نیز باید قائل به تفکیک شد و هر عضوی را در هر شرایطی نمی‌توان همانند هر کالای دیگر مورد خرید و فروش قرار داد و در کل از آنجایی که بیع اعضای بدن بر خلاف عرف اجتماع است، لذا باید به قدر متیقن آن اقدام کرد؛ لذا در مواردی می‌توان اعضای بدن را مال بحساب آورد و خرید و فروش آن را محترم شمرد. بنابراین روشن می‌گردد که مالیت‌داشتن اعضای بدن انسان و امکان فروش اعضای بدن انسان مجاز می‌باشد. در ماده ۷۵ منشور حقوق شهروندی مالکیت شهروندان محترم شمرده شده است و همان‌گونه که گفته شد، چنانچه اعضای بدن انسان را مال شمرده شود، در آن صورت تک‌تک شهروندان نسبت به اعضای بدن خود مالکیت خواهند داشت و تحت شرایطی که عنوان گردید قادر به فروش اعضای بدن خود خواهند بود، البته با این تفسیر برای تعیین معنا و مفهوم مال نیازی به رجوع مفاهیم شرعی نیست، چراکه قرآن کریم هم استعمال واژه مال را حداقل در آیات ۱۸۸ سوره بقره ۱۵۲ سوره انعام با همان معنای عرفی به کار برده است، لذا قرآن کریم و فقها و حقوقدانان تعیین مصادیق واژه مال را به عرف واگذار کرده‌اند، یعنی هر آنچه را که عرف آحاد اجتماع مال می‌داند فقها و حقوقدانان هم همان را مال می‌دانند.

فقها و حقوقدانان برای مالیت اشیا شرایط متعدد اعلام کرده‌اند که این شرایط عبارتند از: مفیدبودن، قابل تملک‌بودن، قابل داد و ستدبودن، مشروع‌بودن و قابلیت اختصاص‌داشتن

References

1. Boroujerdi AM. Civil Law. Tehran: Ganj-e Danesh; 2001. Vol.4.
2. Imami H. In the course of Civil Rights. Tehran: Froshi Islam's Book; 2015. p.18.
3. Katouzian N. Property rights. Tahran: Sehami Spread, and Rayesh Sum; 2018. p.11-12, 14.
4. Ansari M. Al-Makassib. Qom: Ansarat Dahaqani (Ismaelian); 2014. p.10.
5. Ardabili A. The Collector of Benefit and Evidence in Explanation of the Instruction of Minds. Qom: An Islamic book of Dispatches, which was Placed by the University of Teachers, its Scientific Possession Qom; 2001. p.53.
6. Heli J. considered in Sharh al-Muqtasar. Qom: Musa Sayed al-Shahda; 1987. p.2.
7. Irvani A. The concubine of the gains and she visited Farahn. Tehran: Publications of the Ministry of Culture and Islamic Guidance; 1986. p.20.
8. Hakim SM. Nahj al-Fiqh. Qom: Anisarar Bahman; 2012. p.234.
9. Mousavi Khomeini R. Clarification of Issues, Stand up, a book of Islamic dispersals and his scientific possession of it Qom. Qom: Publisher Jameah al-Moudaresin; 2018. p.259.
10. Tawhidi MA. Misbah al-Fiqh. Qom: publisher; 2010. Vol.5 part.2 p.32, 79.
11. Gulaygani SMR. Majma 'al-Masa'il. Qom: Recite the Noble Qur'an; 2004. Vol.5 p.238.
12. Mohaghegh Damad SM. The rules of jurisprudence. Tehran: Center for Islamic Sciences Publishing; 2017. p.112.
13. Mousavi Khomeini R. Kitab al-Sale. Qom: Leather Sum; 2013. p.10.
14. Khawaja Salhani A, Mehrvur K, Qaqaq M. Members of the body of a man of Iran and a chain of transmission between the mullahs. *Such as France Salana Gühshekhay Huquq va Qadai* 2017; 5(1): 46-53.
15. Rajaei F, Mohaqiq Damad M. Barrisi Jurisprudence of Human Rights, the Body of a Human Body. *Journal of Fiqh Zeshki* 2016; 8(26-27): 132-172.